

یادداشت

نگاهی به نمایشنامه «هنر» نوشته یاسمینا رضا

مدرن، مینی مال و دیالوگ محور



آزرا عطاپی

شاعر و منتقد ادبی

«هنر» نمایشنامه‌ای از یاسمینا رضا است که نشر نگر در سال ۱۴۰۱، با ترجمه مهرنوش پیهودی و به‌همن کیارستمی منتشر کرده است. این نمایشنامه که موجب شهرت نویسنده‌اش شده است اولین بار در سال ۱۹۹۴ اجرا شد و پس از آن موفق به دریافت جوایز متعدد از جمله جایزه مولیر و جایزه لارنس اولیویه و چند جایزه دیگر شده و در کشورهای زیادی از جمله ایران روی صحنه رفته است. مضمون بیشتر آثار یاسمینا رضا روابط انسانی است و همواره با تنش‌های دراماتیک همراه‌اند. این نمایشنامه نیز ضمن نمایش نبرد بین سنت و مدرنیته به بررسی روابط میان سه دوست می‌پردازد که بر سر یک تابلوی نقاشی مجادله کرده و رابطه دوستانه آنها دچار آسیب می‌شود. شخصیت‌ها مارک، سرژ و ایوان هستند. مارک به نحوی اغراق آمیز یک فرد سنتی و کلاسیک است، سرژ تفکری مدرن توام با خود فریبی دارد و ایوان مردی ضعیف و بی‌اراده است اما در پایان باعث گره‌گشایی نمایشنامه می‌شود. مارک و سرژ بر سر یک تابلوی مدرن که کاملاً سفید است و سرژ به خاطر آن پول زیادی پرداخته، مجادله می‌کنند.

طرح کلی نمایشنامه از ساختار کلاسیک سه بخشی آغاز، اوج و گره‌گشایی پیروی می‌کند. ابتدا به معرفی شخصیت‌ها و ایجاد تعارض بین آنها می‌پردازد، بعد تعارض شدید شده و اختلاف هنری به بحران شخصی تبدیل می‌شود و سپس به سمت آشتی نسبی حرکت می‌کند.

درون مایه متن، تضاد سنت و مدرنیته، پوچ نگاری در هنر معاصر، روابط انسانی و خودفریبی، مصرف‌زدگی و ارزش‌های کاذب فرهنگی است. کشمکش اصلی در متن بین مارک و سرژ بر سر ارزش هنری تابلوی سفید رخ می‌دهد و کشمکش فرعی در واقع بحران‌ها و مشکلات شخصی ایوان است.

شخصیت‌ها همان طور که پیش از این گفته شد نمادین طرّاحی شده‌اند. مارک نماینده سنت، منطق و ثبات است. سرژ نماینده مدرنیته، مصرف‌گرایی و نوگرایی سطحی است و ایوان میانه‌رو، بی‌اراده و قربانی تعارضات دیگران است. هر شخصیتی از طریق دیالوگ‌ها و واکنش‌های دراماتیک به خوبی توسعه می‌یابد و نویسنده در برقراری توازن بین شخصیت‌ها بسیار موفق است.

دیالوگ‌ها منقطع، مرتبط، بسیار طبیعی ولی عمیق و تأثیرگذار هستند و بار دراماتیک اثر را به دوش می‌کشند. از طنز کلامی برای القای حس واقع‌گرایی استفاده شده و مونولوگ‌ها به خوبی به عنوان ابزاری برای افشای دنیای درونی شخصیت‌ها به کار رفته‌اند. زبان اثر ساده و عمیق است و در واقع از عمق فلسفی برخوردار است و تکرار دیالوگ‌ها و موقعیت‌ها برای تأکید بر مضامین اصلی به کار رفته است.

نمایشنامه از هرگونه توصیف صحنه، ذکر ابزار صحنه‌پردازی پیچیده و حتی صدا یا موسیقی پس‌زمینه اجتناب می‌کند. صحنه‌ها در فضایی بسته آیاتمانی اتفاق می‌افتند که به تشدید حس تنش و محدودیت کمک می‌کند. صحنه‌پردازی مینی مال است و بر تمرکز روی دیالوگ‌ها تأکید دارد و حتی موجب می‌شود تمام تعارضات نمایشنامه حول یک شیء مینی مال تابلوی سفید بچرخد. به این ترتیب دیالوگ‌ها خود کنش محسوب شده و پیش‌برنده طرح داستان هستند. این متن فاقد هرگونه کنش فیزیکی چشمگیر است. در واقع ساختار دیالوگ محور این متن را به یک مناظره فلسفی مداوم تبدیل می‌کند. نمایشنامه ریتم سریع دارد با این حال سکوت‌ها و مکث‌های برنامه‌ریزی شده به اندازه دیالوگ‌ها اهمیت دارند. سکوت‌ها به عنوان پرسش‌های دراماتیک عمل می‌کنند که به مخاطب فرصت تأمل می‌دهند.

متن این اثر فاقد پرده‌بندی کلاسیک است و به یک خط واحد و بدون وقفه شباهت دارد و قالب روایی آن خطی – دورانی است. ”هنر“ اثری مدرن، مینی مال و دیالوگ محور است که با بهره‌گیری از ریتمی دقیق و ساختاری فشرده موفق شده یک تعارض ساده را به یک بررسی پیچیده روابط انسانی تبدیل کند. وفاداری نسبی به اصل وحدت‌ها (زمان، مکان، عمل) البته به شکل مدرن آن – از جمله دلایل موفقیت آن در سطح جهانی است.

«در واقع من دیگه تحمل هیچ بحث و منطقی رو ندارم. البته هیچ کدوم از چیزهایی که این دنیا رو ساختن، هیچ کدوم از چیزهایی که نوی این دنیا زیبا و بزرگ هستن، نتیجه به بحث منطقی نیست.»

از متن کتاب

یکشنبه

۲۳ • ۰۶ • ۱۴۰۴

۲۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ / ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۵

سال هشتم

شماره ۲۱۹۹

❖ اخیراً کتاب از شما در حوزه اندیشه و نظر منتشر شده لطفا درباره آن آثار بیشتر بگویید و صرفاً این آثار چه هدف و جامعه هدفی را در دایره ادبیات و فرهنگ جامعه دنبال می‌کنند؟

بله همین‌طور است. به تازگی تعداد ۴ کتاب از بنده توسط انتشارات علوی تهران منتشرشده است. باید عرض کنم که کل آثار چاپ‌شده من تاکنون به عدد ۷۰ رسیده است و این حجم از کار حاصل سال‌ها تلاش و کوشش شبانه‌روزی است و اما درباره این ۴ کتاب باید بگویم که جملگی در دایره اندیشه و نظر قابل تعریف‌اند آثاری با نام: ۱- با پیرانگی اندیشه (دیدگاه، سنجش و گپ وگفت) ۲- ایواره (سنجش و بینش) ۳- گفتن‌هایی برای حرف دارم (نقد سینما و شعر)، ۴- پارادایم شناختی (بانی و مبانی). کتاب با پیرانگی اندیشه شامل یک پیش‌گفتار و سه بخش: الف) فکرآوردها ب) سنجش‌ها و ج) گپ وگفت‌ها می‌شود و تقریباً کتابی با زبان و مفاهیم متفاوتی است، چراکه در این اثر هم به شعر و جامعه توجه شده و هم سعی نموده‌ایم آثاری از شعرا را به‌مانند محمدعلی بهمنی به دایره نقد ببریم. ایواره کتابی است که با مشخصات ظاهری ۱۷۷ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب شامل ۸ سنجش و سه بینش (اندیشه) است که به‌نوبه ی خود می‌تواند در دایره اندیشه و نظر در حوزه علوم انسانی مفید فایده و حائز اهمیت و اولویت باشد. کتاب سوم گفتن‌هایی برای حرف دارم (نقد سینما و شعر) است. کتابی که شامل ۱۲۲ صفحه می‌شود و به سهم خود به فرهنگ سینما و شعر می‌پردازد و البته مقاله‌ای درباره رقص، موسیقی، زبان نیز در این کتاب آمده است. در این کتاب سعی نمودهایم درباره سینما و شعر بیشتر سخن بگوییم و در این کتاب سیر اندیشگی داریوش مهرجویی در دنیای سینما نیز به دایره واریسی برده شده که در نوع خود قابل تأمل است و کتاب چهارم که اثری بسیار ارزنده و مفید است درباره ی متن شناسی، هرمنوتیک، زبان شناسی، ادبیات شناختی و تحلیل فلسفه است. نام این کتاب: «پارادایم شناختی (بانی و مبانی) است که تلاش ما بر آن بوده تا که بانی و مبانی را در این گرایش‌ها با مبانی نظری کارآمد به دایره پردازش ببریم، اصولاً هدف و جامعه هدف ما در این آثار برجسته کردن هرچه بیشتر مفاهیم در حوزه علوم انسانی با زبان و کارکرد زبانی نوین‌تر است. در این کتاب سعی شده اهدافی ترسیم شود که در پی آنها جامعه هدف نمایان می‌گردد بدون اینکه بعد از هدف به دنبال مجدد نیل به جامعه هدف باشیم بلکه جامعه هدف خودش این هدف را کشف و بیان می‌کند.

❖ قبلاً نیز در حوزه فلسفه، اندیشه و نقد قبلاً نیز کتاب‌های دیگری را به چاپ رسانده‌اید. ابتدا فلسفه اندیشه و نقد را تشریح نمایید و بفرمایید این انگیزه و شور و شغف و پشتکار ریشه در چه تعالیم یا مصادیقی دارد؟

توجه بنده به فلسفه اندیشه و نقد همیشه در اولویت نخست بوده و این مهم شاید بیشتر به خاطر این است که در این حوزه کمتر کارشده و شاید بتوان گفت کاری بایسته توجه و شایسته فکر نشده است. نظریه‌پردازی و ابتکار و نوآوری در ادبیات و هنر امری ضروری و پراهمیت است و بایستی در این زمینه بیشتر کار شود. اغلب نوشتارها و سرایش‌ها تکرار معناست و دلیل

عمده برمی‌گردد به اینکه به اندیشه ورزی و سنجش کم‌تر توجه می‌شود. فلسفه اندیشه یعنی تفکر درباره خود تفکر؛ یعنی ماقط به چیزی فکر می‌کنیم توجه نکنیم، بلکه «چگونه فکر می‌کنیم» و «چرا این‌گونه فکر می‌کنیم» را هم بررسی نمائیم و این کار سبب می‌شود تا که خود آگاهی اجتماعی شکل بگیرد یعنی با این کار جامعه می‌فهمد چرا باورهایش این‌گونه‌اند ضمن اینکه گسستن از جزمیت و دکماتیسزم شکل می‌گیرد و جامعه دیگر کورکورانه هر چیزی را نمی‌پذیرد و مهم‌تر ایجاد نظام‌های فکری خلاق است زیرا که فلسفه اندیشه بی‌آمدش نوآوری در علوم، هنر، سیاست و فرهنگ است. نقد نیز یعنی بازبینی، ارزیابی و تحلیل برای اصلاح و بهبود و اصولاً نقد سالم جلوی رکود فکری و فرهنگی را می‌گیرد و از قداست بی‌جا احتراز می‌کند و هیچ اندیشه‌ای نباید فراتر از نقد باشد ضمن اینکه بهتر دموکراسی فکری را فراهم می‌آورد تا که هرکسی بتواند بگوید چرا فلان دیده خوب باید است و من در اغلب آثار خود همیشه به فلسفه اندیشه و نقد اتفاقات کده‌ام و شاید این انگیزه ریشه در نوع زیست فکری و زیست اجتماعی چند جانبه من و تجربه زیسته من دارد که این دو خود مسیبی بوده تا که بیشتر از دیگران بتوانم و بنویسم و این خود نویسی و دیگر نویسی در ذات من بوده و هست و البته بخشی از آن نیز اکسپای است.



امین فقیری

نویسنده و منتقد

نام مرا به خاطر بسپارید/ نام «علیرضای طبایی» را/ شوییده‌ای که یک روز/ با کاروان حله، فراز آمد/ می‌خواست در شبانه ی ایران‌شهر/ در آزدحام شعبده و طامات/ درهای و هو ی راسته ی قفل سازه‌ها/ خورشید را به گردن/ مردان، و ماه را/ بر گسوان شهر بیاویزد/ * با کاروان حله، فراز آمد/ اما حرامیان گذرگاه/ خیل ردای پند به دوشان/ جمع رفیق قافله اما شریک دزد/ کالای کاروان را، تاراج خشم کردند:/ لیخند و مهربانی و گندم را/ خورشید و ماه/ و شعر و ترنم را... *
ام را به حافظه بسپارید/ با کاروان حله – صفحه ۷۵)
با خواندن «نانوشته‌های فصل باد» (انتشارات بامداد نو – ۱۴۰۳) دیگر نام او به حافظه‌مان جاود می‌ماند. وقتی این اشعار را می‌خوانی، در آفسوس از دست دادنش به سوگ می‌نشینی. شاعری به تمام معنی متعهد، ملزم به بازکردن بغض‌های گلوگیر. شعرش آب خنک و زلالی است که بر آتش دل تابشیده می‌شود. اما این ظاهر قضیه است؛ شعرش آتش نهفته را در نهاد آدمی بیدار می‌کند و باعث می‌شود که هیچگاه پرچم به اهتزاز درآمده، سرنگون نشود. شاید تا خواندن این دفتر، آن عزیز را شاعری می‌شناختم که سراسر شور و عشق و تغزل است اما در شعرهای این دفتر، شاعری نفس می‌کشد که عمیقاً درد مردم دارد. بر بلندای تمام قله‌های وطنش ایستاده و بانگ بر می‌دارد: «از شما پرسش من این است:/ روی این سفری گسترده چرا/ کاسه‌ها نان خالیست؟/ یا اگر مانده‌ای هست در آن، چرکین است/ و شما می‌پرسید:/ که چرا کاسه بلورین نیست،/ یا سفالین است؟» (پرسش – صفحه ۷)
و چه زیبا چالپوسان را توصیف می‌کند: «اگر دلفکی بودی از تیره

armanmeli.ir

عابدین پایي به بهانه انتشار ۴ کتاب:

نوشتن برای من زیست روزانه است



❖ آرمان ملی: عابدین پایي (آرام) شاعر، نویسنده و منتقد ادبی است و تاکنون عناوین مختلفی را به قلم خود روانه بازار کتاب کرده است. از او طی ماه‌های گذشته چهار عنوان کتاب تازه انتشار یافته که عبارتند از: «با پیرانگی»، «ایواره»، «گفتن‌هایی برای حرف دارم» و «پارادایم شناختی» که بازه موضوعی شان از نقد و نظر ادبی تا شعر و سینما را شامل می‌شود. به این مناسبت، گفت‌وگویی را با او ترتیب دادیم که در ادامه می‌خوانید.

❖ ادبیات و شعر جهان را چگونه ارزیابی می‌کنید و پویش فکری شعر ایران را در دوره معاصر چگونه می‌بینید؟

ارزیابی ادبیات و شعر جهان کاری بس دشوار و پیچیده است، چرا که با یکی از عتیق‌ترین و عمیق‌ترین نمودهای فرهنگ و اندیشه بشر سر و کار داریم، اما برای تحلیل دقیق به سهم خویش می‌توان از چند زاویه به این مهم نگاه داشت. یکی از منظر تاریخی است، چرا که سهم خویش می‌توان از چند زاویه به این مهم نگاه داشت. یکی از منظر تاریخی است، چرا که ادبیات و شعر همیشه آینه زمان بوده‌اند به‌مانند ادبیات کلاسیک (مثل حماسه‌های هومر، شاهنامه و اشعار دانته) که اغلب به اسطوره، تاریخ و اخلاق توجه دارند. دیگر ادبیات مدرن (قرن ۱۹ و ۲۰) هست که نویسندگان به فردگرایی، روان شناختی، بحران هویت و نقد اجتماعی روی آورده‌اند و سوم ادبیات معاصر جهان است که ادبیاتی چندرزنانه و پر از تجارب پست مدرن و مؤلفه‌های این دنیاست همرا با ضد ساختار و ترکیب ژانرهاست. دیگر نکته از منظر محتوا و پیام است. در گذشته، شعر و ادبیات ابزار روایت ارزش‌ها و اسطوره‌ها بود، اما امروز بیشتر دغدغه‌های انسان معاصر، تنهایی، مهاجرت، بحران هویت، عدالت اجتماعی و هویت فرهنگی را بیان می‌کند و مهم‌تر از اینها از نظر نوآوری و سبک و البته وضعیت امروز ادبیات جهان قابل بررسی است، چرا که شعر آزاد (والث و یتمن و نیمایوشیج) توانست قواعد

و پسانیمایی که همه به سمت فردیت، زبان آزمایی و دغدغه‌های اجتماعی، فلسفی و هستی‌شناسانه در حرکت‌اند. فکر می‌کنم در جهان امروز شعر دچار گرایش‌هایی پرآکنده شده از شعر مینی مال و گفتاری گرفته تا شعر مفهومی و آینده‌نگر. خلاصه سخن اینکه حرکت از سنت به نوآوری و از جمع‌گرایی به فردگرایی در آثار معاصر مشهود است.



نگاهی به مجموعه شعر «نانوشته‌های فصل باد» سروده زنده‌یاد علیرضا طبایی

متعهد تا عمق جان!

لجن مارا/ (امیعاد – صفحه ۷۰)
شاعر، عنصری را بیامبر چالپوسان و مداحان می‌داند و می‌گوید جهان هیچگاه از این جرثومه‌ها خالی نمی‌شود: «عنصری نمرده است/ باز هم، / گوی مدح و چالپوسی از شون زیباتر از این، / دلشوره‌ها ی اجتماعی را سرود/ – نقاب‌ها، / – دروغ‌ها، / همچنان نشسته بر اریکه ی فریب/ مدح‌پیشگان دستپوس را/ ناظمان چالپوس را/ تا همیشه ی زمان، معلم است/ در حریر عطر کوکنار و طعم جای/ گوشه اتاق تاری می‌تند/ نظم یونیک می‌پراکند/ * عنصری تبارها همیشه حی و حاضرند/ بنده ی زنده/ انسان می – صفحه ۷۶).

هیچ شاعری را نمی‌شناسیم که به درد دل با مردم‌مش برنخاسته باشد. حال این دلمویه در نزد برخی از شاعران آنقدر زیاد است که تقریباً سه چهارم دفتر شعرشان را پویش می‌دهد. اما این بار علیرضا طبایی خلاف عادت عمل کرده و تعداد شعرهای اجتماعی‌اش از دیگر نوع شعرها بیشتر است. با وجود این، شعرها مغری برای شاعر است که خود را از پیله ی تنهایی و دردهایی که احاطه‌اش کرده است، برهاند. این خودش نوعی اعتراف است. در شعرهایی که شاعر از دردهای خود می‌گوید، خواننده خود را به عیان می‌بیند؛ گویی اوست که بر بلندایی ایستاده و درد خود را فریاد می‌زند. دیگر از خاصیت شعرهای ناب یکی این است که در جان نفوذ می‌کند و آدمی خودش را با شاعر یکی می‌داند. طبایی از حدیث نفسی گفته که متلابه انسان‌های بزر عالم است. نگاه شاعر در این مجموعه یک نگاه جامعه‌شناسانه است. بیشتر سعی دارد به دمل‌ها نیشتر بزند و ابایی ندارد که بوی جرات عالمگیر شود. اما نگارنده بیشتر از دو شعر «بهار ی شوای عشق» و «بهاره» در ساحت تغزل ناب پیدا نکرد. این امکان بود که بعضی از شعرهای دیگر را داخل این ژانر آورد. به‌سازدین در شعر زیر خودی نشان می‌دهد: «ساحره ی

ادبیات

❖ یکی از کتاب‌های شما با نام «ایواره» است که درونمایه آن سنجش و بینش است درباره یرب مایه این اثر و برگزیدن این نام برای کتاب بیشتر توضیح دهید؟

کتاب ایواره اثری است با دو موضوع سنجش و بینش. ایواره واژه‌ای است که در زبان لری و کردی متداول و پرکاربرد است و به معنی قبل از غروب است و شاید نوعی غروب کاذب باشد که قبل از غروب ظهور می‌کند و البته در جوانی هم به معنی عصر و هنگام غروب به کار می‌رود. همچنین می‌تواند نوعی زمان مناسب و معتدل در جهت نیل به آسایش و آرامش خاص در زندگی باشد. درون مایه این اثر مفهومی و انتقادی است و سعی شده این مفاهیم در زوایایی متفاوت با رویکردی متناسب و مناسب به دایره سازش و سنجش برده شوند. در این کتاب سنجش شامل نقد آثار شعرا می‌شود و بیش جوی اندیشه است که سعی کرده‌ایم سه مقاله متفاوت را در حوزه اندیشه در این کتاب لحاظ نمائیم.

❖ کتاب دیگر شما «پارادایم شناختی (بانی و مبانی) است. لطفا در این زمینه هم بیشتر توضیح دهید؟

کتاب پارادایم شناختی (بانی و مبانی) یکی از مهم‌ترین کتب بنده و شاید ارزشمندترین کتاب من است، زیرا که در این کتاب هم به متن شناسی و زبان شناختی توجه شده و هم هرمنوتیک شناختی و ادبیات شناختی در بطن آن به دید می‌آید. این کتاب یک الگواره یا طرح‌واره است که هرکسی آن را بخواند با اغلب اندیشه‌ها در علوم انسانی و فلسفی جهان آشنا می‌شود. به تعبیری دیگر، کتابی است در حوزه ی اندیشه شناختی و مفهوم شناختی محض و گسترده که در این کتاب هم بانی‌ها را توضیح داده‌ایم و هم به میانپنها توجه لازم داشته‌ایم. این کتاب شامل ۳۷۲ صفحه است که ۱۹ پارادایم (الگو) در بطن آن لحاظ شده که ۴ پارادایم آن در حوزه ی زبان شناختی، هرمنوتیک و ادبیات و متن شناختی است و مابقی پارادایم‌ها مختص و مرتبط با فلسفه می‌شود. در این کتاب اندیشه فلسفه‌ی مهم جهان و مبانی نظری و چارچوب اندیشگی آنها به دایره ی پردازش و تحلیل رفته است. پارادایم شناختی یک چارچوب فکری یا الگوی نظری است که برای توضیح چگونگی پردازش اطلاعات، یادگیری، ادراک، حافظه، حل مسأله و تصمیم‌گیری در ذهن انسان به کار می‌رود. پارادایم شناختی می‌گوید ذهن انسان مثل یک سیستم پردازش اطلاعات عمل می‌کند شبیه؛ یک رایانه که ورودی‌ها (اطلاعات حسی) را می‌گیرد، آنها را پردازش می‌کند و خروجی (رفتار یا پاسخ) تولید می‌کند و نگارنده در این کتاب سعی نموده‌ام به این ویژگی‌ها توجه داشته باشم. در این کتاب شما هم مفهوم شناختی را ملاحظه می‌کنید و هم اندیشه شناختی بانی و مبانی را به خوبی احساس می‌کنید. کتابی با منظومه فکری مستقل در حوزه ی اندیشه است که روش شناختی در آن کاملاً رعایت شده به‌طوری‌که ابعاد مطالعه ی این کتاب شما می‌توانید اندیشه یک اثر را به خوبی در متن آن اثر به دست آورید.

❖ فرق فلسفه با ادبیات و هنر چیست؟ و فلسفه در جهان امروز تا چه اندازه در ادبیات و شعر تأثیر گذاشته است؟

فرق فلسفه با ادبیات و هنر را می‌توان از سه بعد هدف، شیوه بیان و ابزار شناخت به دایره واریسی برد. فلسفه در جست‌وجوی حقیقت، چرایی هستی، شناخت مفاهیم بنیادی مثل وجود، اخلاق و عقل است. مثال: افلاطون درباره عدالت می‌پرسد که عدالت چیست؟ اما ادبیات به دنبال بازتابی تجربه ی انسانی، احساسات و روایت زندگی با زبان زیبا و هنرمندانه است. مثال: حافظ با غزل، مفهوم عشق و زندگی را در قالب تصویر و موسیقی بیان می‌کند و هنر؛ آفرینش زیبایی و معنا از راه تصویر، صدا، حرکت یاقرم، بیان حسی و شهودی است. هنر تصویرها را شکار می‌کند، اما ادبیات به دنبال دریافت واژگان در دل طبیعت و جامعه است. هر دو هم عینی و هم ذهنی‌اند اما شیوه‌ها و رویکردها متفاوت است. مثال نقاشی «شب پرستاره» ون‌گوگ برای انتقال حس تنهایی و امید است. دیگر نکته مهم شیوه بیان و ابزار شناخت است که این سه گفتمان در این دو شاخصه باهم متفاوت‌اند چرا که فلسفه عقل، تحلیل منطقی، استدلال و چرایی‌هاست، اما ادبیات زبان، تخیل و تصویرسازی است و هنر؛ حس، شهود، خلاقیت بصری یا شنیداری است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت فلسفه پرسش و تحلیل می‌کند اما ادبیات روایت می‌کند و هنر تصویر یا حسی می‌آفریند.

سبزه! / شاعره ی اعتدال برف و بنفشه! / باکره ی بی‌زمان، الهه ی زایش! / معجزه‌آور! / کولی اربابان نقل و نسیم و شکوفه، شبنم و گلبرگ، / آشتی آموز رقص باله و ماهی در آبگیر سحرگاه، / شاهد اعجاز، رستخیز پس از مرگ! / خواب زمستانی از فراز، در آوند های دره، فرو ریخت...»

